

## تاریخ مختصر ایران (تألیف در ۱۰۷۵ هجری)

تالیف معینا اردوبادی  
به کوشش: سعیده سلطانی مقدم

این رساله در یازده صفحه مروری فهرست وار و سالشمار بر تاریخ اسلام و ایران دارد. پیش از آن روی صفحه دیگری این مطالب نوشته شده است: «از اول اسلام تا زمان شاه عباس ثانی و زمان حیات مولف ۱۰۷۵ هجری قمری. این تاریخ با اختصار و ایجازی که دارد بی نهایت جامع و مفید میباشد». پس از آن در حاشیه نوشته شده است: دخل فی نوبتی فی دارالخلافة طهران فی ۱۱ شهر شوال المکرم سنه ۱۲۵۸. مهری هم خورده که داخل آن محو شده و قابل خواندن نیست.

از جایی که متن آغاز می شود، به نظر می رسد صفحه اول مفقود شده و کسی مطالب آن را بازنویسی کرده است، زیرا قدمت آن صفحه و صفحات بعد، کاملاً متفاوت است. این بازنویسی به گونه ای است که کلمات آخر آن یا به اصطلاح رکابه، با مطلب و کلمات صفحه دوم می شود سازگار نیست. توجه داشته باشیم که در صفحه اول، دو سطر آخر در واقع، ادامه مطالبی است که بالاتر از شروع بحث درباره بنی امیه آمده و برای همین، آن دو سطر را ادامه آن مطلب آوردیم.

اما اصل رساله، به لحاظ علمی و دقت، به نسبت زمان خود، کاری شایسته است و مؤلف، صرفاً با هدف نگارش تاریخ ایران و دنیای اسلام، تلاش کرده است تا تمامی سلسله های معروف دنیای اسلام را شناسایی کرده و ضمن نام بردن از خلفا و سلاطین و امیران، سنوات حکومت آنان را نیز بنویسد. این قبیل نوشته ها که گاه به تاریخ سیاق نیز معروف بوده، صرفاً روی سلسله ها و ارائه سالنمای حکومت امیران و شاهان و

خلفا متمرکز بوده است. مانند این رساله به صورت مفصل یا مختصر در قرون ششم تا دهم هجری نسبتاً فراوان و لازم است در شیوه تاریخ نگاری این دوره، مورد بحث قرار گیرد. چنان که از عنوان بحث معلوم می شود، این رساله شامل شرحی از سلاطین اسلام و ایران تا سال ۱۰۷۵ هجری است که روزگار شاه صفی جانشین شاه عباس اول است. نویسنده این رساله، میرزا معینای استرآبادی است که جنگی از نوشته های نظم و نثر معاصران خود گردآورده و برخی از مطالب از نوشته های خود را نیز در آن گنجانده است. از آن جمله همین رساله است که در پایان آن جنگ درج شده است. از میرزا معینا چیز دیگری شناخته شده نیست، اما همین جنگ که به تفصیل در فهرست دانشگاه تهران معرفی شده، حاوی متون بسیار ارزشمندی است.<sup>۱</sup> در تهیه این متن از همراهی خواهر حمید سلطانی مقدم برخوردار بودم. در اینجا از جناب آقای علیرضا ابادری که یک بار کاملاً متن را با اصل تطبیق دادند و نکات سودمندی را یادآور شدند سپاس گزاری می کنم.

### متن رساله تاریخ ایران

بسم الله الرحمن الرحيم احوال سلاطین زمان و خواتین دوران که از زمان هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که الحال یکهزار و هفتاد [و] پنج سال است سلاطین هر کدام چند سال سلطنت کرده اند. خلاصه کلام آن است که پیغمبر ما (ص) در زمان انوشیروان عادل متولد شده و در چهل سالگی آن حضرت وحی نازل شده تا زمان خسرو پرویز که از وحی نوزده سال گذشته بود و از هجرت هفت سال که تکلیف فرمودند و او نپذیرفت و بعد از هفت سال از هجرت، او را شیرویه، پسرش بکششت و دیگر دولت به آن امتیاز یافت بنابر آنکه پیغمبر (ص) نفرین کرد. مدت سی و یک سال از هجرت بدین بگذشت که خلافت عمر و عثمان در ایام او بود که آخر با حضرت امیرالمومنین و امام المتقین و یعسوب الدین علیه السلام جنگ کرد. حکومت او بیست و نه سال بود.

خسرو پرویز	هفت سال
شیرویه پسرش	نیم سال
اردشیر پسر شیرویه	نیم سال
فرخزاد بن خسرو	نیم سال
یزدجرد بن شهريار بن پرويز	بیست سال [و] نیم

۱. در پیام بهارستان ۱۱ مقاله ای درباره نقش فرهنگی اردوباد در دوره اخیر صفوی چاپ شده و درباره این جنگ و محتوای آن نیز توضیحاتی آمده است.

احوال بنی امیه

این طایفه چهارده تناند و صد و یک سال سلطنت کرده‌اند بدین تفصیل است:

اول این طایفه معاویه و اولادش

آغاز سلطنت بنی امیه ۴۵ از هجرت
معاویه نوزده سال [و] بیست روز
معاویه بن یزید <sup>۱</sup> چهل روز
عبدالله بن زبیر نه سال
یزید علیه اللعنه چهار سال
مروان بن حکم یک سال
عبدالملک بن مروان بیست و یک سال
ولید بن عبدالملک ده سال
سلیمان سه سال
عمر عبدالعزیز دو سال و نیم
یزید بن عبدالملک چهار سال [و] یک ماه
هشام برادرش نوزده سال و هشت ماه
ولید بن یزید بن عبدالملک یک سال
یزید بن ولید نیم سال
ابراهیم بن ولید نیم [سال]
مروان حمار بن محمد بن مروان بن حکم پنج سال [و] دو ماه

احوال بنیعباس که سی و هفت تناند و مدت حکومت پانصد و بیست و هفت سال و نیم است. آغاز سال صد و سی و سه. انجام ششصد و شصت سال [و] نیم.

اول: السفاح عبدالله بن عباس بن علی بن محمد پنج سال
ابوجعفر منصور دوانقی برادر او که بغداد را بنا کرد و ابومسلم را کشت، بیست و دو سال
المهدی بن ابی جعفر عبدالله المنصور بن محمد ده سال [و] دو ماه
الهادی بالله موسی بن محمد یک سال [و] دو ماه
الرشید بالله هارون بن المهدی بیست [و] سه سال

	محمد امین بن هارون الرشید پنج سال
	المأمون عبدالله برادر محمد امین بیست سال [و] پنج ماه
	المعتصم بالله محمد بن هارون الرشید هشت سال
	الواثق بالله پنج سال [و] نه ماه
	المتوکل علی الله پانزده سال
	المستنصر بالله نیم [سال]
	المستعین بالله احمد ولد او چهار سال [و] ده روز
	المعز بالله زبیر بن متوکل سه سال [و] هفت ماه
	المهتدی بالله یک سال
	المعتمد علی الله بیست و سه [سال]
	المعتضد بالله نه سال [و] نه ماه
	المکتفی بالله علی بن معتضد شش سال [و] شش ماه [و] ۲۰ روز
	المقتدی بالله ابوالفضل جعفر بن المعتضد بیست [و] پنج سال
	القاہر بالله ابومنصور محمد بن معتضد یک سال [و] نیم
	الراضی بالله محمد بن مقتدر شش سال [و] ۲ ماه
	المقتضی <sup>۲</sup> بالله ابواسحق ابراهیم بن المقتدر سه سال [و] ۱۱ ماه
	المستکفی بالله ابوالقاسم عبدالله بن مکتفی یک سال [و] چهار ماه
	المطیع بالله ابوالقاسم فضل بن المقتدر بیست [و] نه سال [و] ۴ ماه
	الطایع بالله ابوبکر عبدالکریم بن مطیع هفتده سال [و] نه ماه
	القادر بالله احمد بن اسحق بن مقتدر چهل [و] یک سال و ۳ ماه
	القایم بالله عبدالله بن قادر چهل [و] چهار سال ۸ ماه
	المقتدی بالله عبدالله نوزده سال [و] ۵ ماه
	المستظهر بالله ابوالعباس احمد بن المقتدر بیست [و] چهار سال [و] پنج ماه
	المسترشد بالله ابومنصور فضل بن مستظهر هفتده سال [و] هفت ماه
	الراشد بالله ابوجعفر منصور بن المسترشد ۲ سال
	المقتفی باثارالله ابوعبدالله محمد بن المستظهر بیست [و] پنج سال [و] ۳ ماه

	المستنجد بالله ابوالمظفر یوسف المقتفی یازده سال [و] نیم
	المستضیء بنور الله ابومحمد حسن بن یوسف [نه سال و ۸ ماه] <sup>۳</sup>
	الناصر لدين الله ابوالعباس چهل [و] هفت سال
	القاهر بالله ابونصر محمد ده ماه
	المستنصر بالله ابوجعفر منصور هفده سال
	المستعصم بالله ابواحمد عبدالله پانزده سال [و] هشت ماه

القصه این خلفا را مأمّن و مسکن، عراق عرب بود و در عراق عجم و فارس و آذربایجان و خراسان حکام دیگر بودند که هر سال به طریق تحفه چیزی می فرستادند و از خلفا بدیشان القاب و لوا و خلعت میرفت و در خطبه و سکه بعضی از این طایفه نام ایشان را داخل می کردند و موافق و مطابق بودند و بعضی دیگر بر خلاف آن. و این جماعت ده طایفه اند:

اول طاهریان
دوم صفاریان
سیم سامانیان
چهارم غزنویان
پنجم غوریان
ششم سلجوقیان
هفتم خوارزمشاهیان
هشتم آلبویه
نهم اتابکان
دهم ملاحدهی الموت

اول که طاهریانند: پنج تن بودند. مدت حکومت اینان پنجاه و دو سال

طاهر ذوالیمین، ولد حسین در زمان مامون پنج سال
طلحه بن طاهر شش سال
عبدالله بن طاهر هر دو زمان مامون الرشید هفتده سال
طاهر ولد او زمان واثق هیجده سال،
محمد بن طاهر در زمان مستعین یازده سال

دویم صفاریانند. این طایفه سه تن و مدت حکومت ایشان سی و نه سال بود.

یعقوب لیث زمان معتز بالله دوازده سال
عمر بن لیث برادر او زمان المعتمد بالله بیست [و] دو سال
طاهر بن محمد در زمان المعتضد بالله پنج سال

سیوم سامانیان: این طایفه نه تنند و حکومت ایشان صد و پنج سال بود.

امیر اسماعیل در زمان مکتفی بالله هشت سال
ابونصر احمد بن اسماعیل تا زمان او هفت سال
نصر بن احمد زمان مقتدر سی سال
نوح بن نصر زمان مقتفی سیزده
عبدالملک بن نوح زمان مطیع هفت سال
منصور بن نوح همزمان او پانزده
نوح بن منصور زمان طایع بالله بیست و دو سال
منصور بن نوح زمان قادر بالله یک نیم
عبدالملک بن نوح زمان القادر بالله یک سال

چهارم غزنویان: این طایفه پانزده تنند، مدت حکومت ایشان دویست و پنج سال، اکثر در غزنه بوده‌اند.

سبکتکین زمان قادر بیست و دو سال
سلطان محمود ولد او زمان ایضا سی و یک سال
سلطان محمد ولد او زمان ایضا سیزده
سلطان مسعود برادرش زمان ایضا سیزده
سلطان مودود بن سلطان مسعود زمان القایم بالله هفت سال
مسعود بن مودود زمان او نیم
علی بن محمود هم زمان او نیم
عبدالرشید بن سلطان محمود زمان او شش سال
فرخزاد بن سلطان محمود هم زمان او شش سال
ابراهیم بن سلطان مسعود هم در زمان او چهل و دو سال

مسعود بن ابراهیم زمان مستظهر شانزده
شیرزاد پسر او در زمان او ۱
ارسلان بن مسعود در زمان او ۴
بهرام شاه بن مسعود هم زمان او سی و دو سال
خسرو بهرام شاه در زمان المسترشد بالله یازده سال

پنجم غوریان: شش تنند. مدت حکومت ایشان صد سال بدین تفصیل:

حسین سام سلطنت او معلوم نبود
و وقارالدین حسن بن حسین متفرقه سلطنت کرده در زمان المتقی بالله
سیف الدین محمد زمان المتقی بالله هفت سال
غیاث الدین محمد سام زمان المستنجد ۴۳
شهاب الدین مظفر بن سام در زمان الناصرالدین چهل سال
محمد بن محمد سام در زمان او هفت سال

ششم سلجوقیان چهارده تناند: مدت حکومت دویست و ده سال

طغرل بیگ بن سلجوق در زمان القایم بیست [و] پنج سال
الب ارسلان بن طغرل زمان او یازده
سلطان ملک شاه زمان او بیست
برکیارق بن ملک شاه زمان مستظهر سیزده
محمد بن ملک شاه زمان او سیزده
سلطان سنجر بن ملک شاه زمان المسترشد چهل سال
محمود بن محمد زمان او سیزده
طغرل بن محمد بن ملک شاه هم در زمان او ۳
مسعود بن محمد در زمان او نوزده سال
ملک شاه بن محمود در زمان المتقی ۹
محمد بن محمود زمان بیضا ۷

سلطان شاه بن محمد زمان المستنجد نهم
ارسلان زمان او شانزده
طغرل بن ارسلان زمان ناصر بیست سال

هفتم خوارزمشاهیان، هشت تناند: بعضی معلوم نشده و آنچه شده یکصد و هفتده سال. این طایفه از نوشتگیانند و او غلام بلکاتکین و او غلام ملکشاه. ابتداء این طایفه:

اتسز بن قطب الدین محمد زمان المقتفی ۲۹ سال
ایل ارسلان زمان او ۷
سلطان شاه زمان المستنجد ۳۱ سال
سلطان تکش در زمان المستنصر بیست و نه سال
سلطان محمد زمان الناصر ۲۱ سال
جلال الدین محمد بن منکبرتی زمان المستنصر بالله معلوم نیست
غیاث الدین و رکن الدین بن محمد، زمان ایضا، مدت معلوم نیست

هشتم آل بویه که هفتده تناند و حکومت اول این طایفه از بویه بوده؛ در خدمت ماکان کاکلی بوده و ازو اسفار و مرداویج و وشمگیر به وجود آمدند. اسفار به دست قرامطه دفع کردند و مرداویج را که بر مازندران و ری تا زنجان حکم کرد غلامان کشتند و وشمگیر در طبرستان فوت شد.

عمادالدوله علی بویه در زمان المطیع بالله هیجده سال
احمد بن بویه زمان مستکفی ۲۱ سال
رکن الدوله حسن بویه در زمان مطیع بالله ۴۴
عضدالدوله ولد حسن زمان طابع بالله ۳۴
عزالدوله بختیار بن احمد ۱۱ سال
مؤیدالدوله برادر عضد الدوله ۸
فخرالدوله ولد رکن الدوله زمان طابع ۱۴
مجدالدوله رستم بن فخرالدوله زمان او ۳۳
شرف الدوله شیرویه بن عضدالدوله زمان او ۸ سال مکرر شده
صمصام الدوله برادر او زمان قادر ۱ مکرر شد
بهاالدوله برادر او زمان او ۲۵ مکرر شد



شرف الدوله بهاءالدوله در زمان القادر ۴
جلال الدوله ولد بهاءالدوله ۲۵
عمادالدین مرزبان سلطان الدوله در زمان القایم ۲۵
الملك الرحیم ابونصر ولد او زمان او ۷
الملك ابونصر برادر او در زمان او ۱

نهم اتابکان فارس و آذربایجان و عراق. اول که در فارس پیدا شدند و سلطان مسعود سلجوقی تربیت نمود و فارس را به ایشان داد اول که در فارس بودند.

سنقر بن مودود در زمان المقتدی بالله که از سلطان مسعود تربیت یافت ۱۳
زنگی ولد مودود برادر سنقر که از ارسلان سلجوقی تربیت دید در زمان المستنجد ۱۴
تکله بن زنگی در زمان المستضی ۶۰۲ سال
طغرل بن سنقر مودود زمان ناصر ۹
سعد بن زنگی هم زمان ناصر لدین الله ۲۸
ابوبکر بن سعد بن زنگی زمان المستنصر بالله سی سال ۳۰
ولد ابوبکر هم زمان او، نیم
اتابک محمد بن سعد در زمان هلاکوخان ۱
اتابک محمدشاه هم زمان هلاکوا
سلجوق شاه زمان او
ابش مالک خاتون زمان او

جمعی که در عراق و آذربایجان و کرمان بودند:

اتابک ایلدگز غلام سلجوق زمان مستنجد در عراق و آذربایجان ۱۳
اتابک بن ایلدگز در زمان المستضی ۲ در عراق و آذربایجان ده سال ۱۰
قزل ارسلان بن ایلدگز در همان شهرها زمان ناصر ۴
ابوبکر بن اتابک محمد همان شهر همان زمان ۲۰
قتلغ اینانج <sup>۷</sup> برادر ابوبکر زمان او
یوزبک بن اتابک محمد در آذربایجان هم در زمان ناصر لدین الله ۱

بعد از آن شروع کنیم در احوال سلاطینی که خلفای عباسی را که پانصد و بیست و چهار سال حکومت

کرده بودند بر انداختند که آغاز سلطنت آن طایفه از هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سنه ثلاث و ثلاثین و مائه بود و انجام آن از هجرت سنه ۶۵۶ ست و خمسین و ستمائه که هولاکو خان به دفع ملاحظه الموت آمده بود و خواجه نصیر رفیق وی بود، به بغداد رفت و به اغوای احمد علقمی وزیر هلاکو دفع مستعصم خلیفه که آخرین خلیفه بود از خلفای بنی عباس.

اکنون آغاز کنیم از احوال چنگیز خان و طایفه‌ی او تا زمان امیر تیمور گورکان

### احوال چنگیزیه

چنگیز خان چون به بلخ آمد سه سردار را مثل سویدا بهادر و بوقجر بهادر را از عقب سلطان محمد خوارزمشاه فرستاد. آن نامرد جنگ نکرده همچو پیرزنان گریخت و به قزوین آمد و از آنجا به گیلان رفت. در آنجا هم توقف نکرده به مازندران در آمد و در آسکون وفات یافت.

پسرش سلطان جلال الدین منکبرتی از غصه هلاک شد و هر چند با پدر مباحثه کرد و رخصت جنگ طلبید نداد و او مرد درویش بود و با این شجاعت او را از اهل حال می‌دانند. از مازندران بعد از فوت پدر به خوارزم رفت به ادعای آنکه لشکر عظیم جمع کند و بر سر چنگیزیه رود شاید انتقام کشد که آن بهادران، خواتین و عورات خوارزمشاهیه را اسیر کرده بودند. چون به خوارزم آمد او را اطاعت نکردند. هزار کس با او تا نسا و باورد [ابورد] آمد و در خراسان اندک جمعیتی به هم رسانید تا آنکه سه مرتبه لشکر چنگیزیه بر سر او آمدند و او شکست داد تا وقتی که چنگیز خود ایلغار کرد و در کنار آب سند از طلوع آفتاب تا غروب جنگ کردند. آخر سلطان جلال الدین نهنگ آسا بر دریا زد و بدر رفت. چنگیز خان انگشت حیرت به دندان گرفته، فرزندان را توبیخ و سرزنش کرد و گفت کسی را فرزند باشد این چنین باشد.

با وجود آنکه لشکر عظیم همراه داشته، در وقتی که با پدر سوجه و سویدا بهادر و توقجر چون پدر رضا نمیداد فضولی نمی‌کرد.

هر چند از این طرف آب او را به استمالت چنگیز خواندند نیامد تا آنکه با پانصد کس به هند آمد و تمام هند را مسخر کرد و باز بعد از تسخیر هند از کرمان سر به در کرد و عراقین و آذربایجان را گرفت و دوبار از چنگیز صد هزار کس بر سرش آمدند شکست نیافت و مکرر در گرفت، جنگها کرد و فتوحات او را دست داد که کسی را نداد. در آخر شبیخون بدو زدند بیرون رفت و احوالش معلوم نشد.

جمعی گفتند که درویش شده به مغرب افتاد و نیز گویند نادانسته به قتل آمد. القصه چنگیز با اولاد که سلطنت ترکستان کرده نسبتی به جانب عراق ندارد بر این موجب.

چنگیز خان آغاز سلطنت ۵۹۹، وفات ۶۲۳. بیست و پنج سال
اوگتای، آغاز سلطنت ۶۲۳، وفات ۶۳۹. پانزده سال و نیم
گیوک خان، ولد اوگتای که آغاز سلطنت او سنه ۶۴۰، وفات ۶۴۳. چهار سال
منکوقان پسر تولی خان بن چنگیز خان آغاز سلطنت ۶۴۴ وفات ۶۵۶ دوازده سال

پنجاه و شش سال و نیم حکم این جماعت به عراق و ایران نیامد. بعد از ایشان که هلاکوخان را جهت دفع ملاحظه فرستادند آمد و سلطنت یافت و مدت هشتاد و هشت سال سلطنت در خانواده چنگیزیه بود بدین تفصیل. آغاز سلطنت از هجرت ۶۵۶ نیم، انجام ۷۴۴ نیم مانده.

هولاکوخان پسر تولی بن چنگیز ۷ [و] نیم سال
اباقاخان بن هولاکو ۱۷ [و] نیم
سلطنت احمدخان ولد هولاکو ۲ سال
ارغون خان پسر او هفت سال
گیخاتو خان ولد اباقاخان ۳ سال
بایدو خان بن طراغاء بن هولاکو ۱ سال
سلطان غازان بن ارغون [ن] بن هولاکو ۹
سلطان محمد خدابنده برادر غازان ۱۳
سلطان ابوسعید ولد سلطان محمد ۱۹ [و] نیم
ارپاخان <sup>۸</sup> پسرزاده تولی خان نیم عام
موسی خان سه بطن به هولاکو می‌رساند نیم
محمدخان هم سه بطن، ۲
سلیمان خان از نسل هولاکو، او شش ماه مانده، ۵ [و] نیم

بعد از احوال چنگیزیه مدت چهل و سه سال و نیم تا زمان امیر تیمور طوایف مذکوره بوده‌اند:  
آغاز از هجرت ۷۴۴، انجام ۷۸۷.

طایفه چوپانی که از نسل امیر چوپان سالدوزند و بدیشان پادشاهی نمی‌رسد. ملک اشرف که پسرزاده امیر چوپان بود در آذربایجان و دیار بکر و عراق سلطنت و ظلم کرد. آغاز شش ماه ۷۴۴، انجام ۷۵۸، چهارده سال [و] نیم.

بعده که ایلخانیه در آذربایجان و عراقین که سلطنت می‌کردند طایفه آل مظفر در فارس و کرمان بودند و گاهی بر اصفهان و یزد هم حکم داشته‌اند؛ در یزد دایم و ملوک کرت در خراسان و سیستان و غور و غرجستان و سرداران در یک جانب خراسان از سبزواری و نیشابور. غرض که پادشاهی محل شائی نبود.

ایلخانیه آغاز ۷۵۹، انجام ۷۸۷

سلطان اویسی آغاز ۷۵۹، انجام ۷۷۶. هفتده سال [و] نیم.
سلطان حسین ولد او آغاز ۷۷۶، انجام ۷۸۳، هفت سال [و] نیم

**سلطان احمد بن سلطان اویس، آغاز ۷۸۴ انجام ۷۸۷ دوازده سال**

اول اینجو و آل مظفر که از اینجو شیخ اسحاق بود ملازم سلاطین مغول بود و خالصه فارس ضبط می کرد و خالصه را اینجو می گفتند چون کسی در شیراز نماند او حاکم شد و مدتی بر اصفهان نیز حکم کرد که در سال سنه ۷۴۴ در آن زمان در آذربایجان ملک اشرف بود؛ مدت ده سال بود. مبارزالدین محمد را به قتل آورد.

بعد از آل مظفر که اول ایشان مبارزالدین محمد است که پدرش در یزد راهدار بود به خدمت هولاکو رفتند و محافظت شوارع بدیشان رجوع شد. رفته رفته شحنة یزد شدند. چون محل تنگ شد مبارزی دفع شیخ اسحاق نمود و حاکم فارس شد و کرمان هم با اصفهان تصرف کرد؛ چهل و دو سال. سلطنت این طایفه از آغاز تا انجام قریب هشتاد سال بود.

مبارزالدین محمد دو سال در یزد و سیزده سال کرمان و یزد و پنج سال و نیم در صفهان
شجاع بن مبارزالدین بیست [و] شش سال
زین العابدین اندک زمانی بود و پسر شاه شجاع است
شاه یحیی او هم اندک زمانی بود.
۴۰ سال سلطان محمد ولد مبارزی در کرمان می بود
شاه منصور، دیوانه

دیگر ملوک کرت

این جماعت نیز مردم دلیر بوده اند. حکومت هرات و غور و سیستان و آن حدود داشتند. مکرر با طایفه چنگیزیه حرب و ضرب کردند تا مدت صد و سی سال حکومت کردند و تا زمان امیر تیمور بودند. اول ایشان:

ملک رکن الدین
ملک شمس الدین
ملک شمس الدین کهین ۲۴ سال
ملک فخرالدین بن شمس الدین
ملک غیاث الدین بن شمس الدین

ملک شمس الدین
ملک حافظ
ملک حسین ۳۳
ملک غیاث الدین

### دیگر احوال سربداران

در زمان سلطان ابوسعید خواجه عبدالرزاق که از قریه باشتین سبزوار بود، به تحصیل رفته بود و باقی آورده، به وطن رفته بود که املاک فروخته، تنخواه باقی نماید که خبر فوت سلطان ابوسعید شنید؛ در سبزوار یاغی شد و خود را سربدار نام کرد. تا جام طولاً از سمنان و دامغان و از خبوشان عرضاً تا ترشیز تصرف کردند. جماعت بی تفصیل است.

خواجه عبدالرزاق
خواجه مسعود
آقامحمد
کلو اسفندیار
خواجه شمس الدین
خواجه یحیی
خواجه ظهیر
پهلوان حیدر قصاب
خواجه لطف الله
پهلوان حسن
خواجه علی مؤید

تا آنکه ظهور دولت و سلطنت صاحبقران امیر تیمور گورکان شد و مدتی بود که در ماوراء النهر رایت سلطنت افراشته بود. چون امیر حسین را از میان برداشت اراده سلطنت ایران کرد. امیر تیمور گورکان در سال ۷۷۱ فتح امیر حسین نمود. سه مرتبه به خراسان آمد و به عراق نیامد و این سه مرتبه هفتده سال بود که داخل سلطنت ایران نیست. مرتبه اول که آمده هرات را گرفت و تا سبزوار آمد و سربداریه که علی مؤید بود به خدمتش رفت و ملازم شد. در عراق حاکم سلطان حسین بود و در فارس آل مظفر.

مرتبه دوم که به سمرقند رفت و عود کرد و به خراسان آمد قلعه کلات مشهد را گرفت و تسخیر مازندران هم کرد؛ باز به هرات درآمد و از آنجا به سمرقند رفت. مرتبه سیوم که به خراسان آمد به مازندران آمد و قلعه ماهانه سر را گرفت و به مقدمه عراق رفت و از آنجا به فارس خیر توقتمش خان شنیده، باز گشت و توقف نمود. آغاز سلطنت عراق ۷۸۸، انجام تا موت تیمور ۸۰۷. چنانچه بیست سال سلطنت ایران داخل توران شده باشد و هفتده سال دیگر که حکومت توران داشته، ایام حکومت او سی و هفت سال. بعد از فوت او اولاً میرزا میرانشاه خصوصاً میرزا عمر و میرزا ابابکر یک سال عراقین و آذربایجان را نگه داشتند چنانچه سنه ۸۰۸ هجریه نیز در فرمان تیموری باشد.

### احوال سلطنت قرایوسف ترکمان

قرایوسف قراقوینلوس از ترکمان، ولد قرامحمد. پدرش کدخدای آمل بود. قرایوسف سالها جان کند و مدتها با سلاطین ایلخانی میبود و باز به مصر گریخت. چند مرتبه به بغداد آمد، به مردانگی تمام سلطنت را به دست آورد و حکومت عراق و آذربایجان و دیار بکر او را بود. آغاز سنه ۸۰۹، انجام سنه ۸۲۳ که پانزده سال باشد.

### احوال میرزا شاهرخ بن امیر تیمور گورکان

چون امیر تیمور در سفر خطای وفات یافت وصیت به میرزا پیرمحمد بن جهانگیر نمود. خلیل سلطان در سمرقند سربر آورد و میرزا شاهرخ سلطنت را به خود قرار داد. چون قرایوسف در عراق و آذربایجان و دیار بکر سر بر آورده بود به دفع او آمد. چون به ری رسید قرایوسف به تبریز آمد و به مرض فجاء فوت شد. فرزندان او اظهار مخالفت کردند. در سال ۸۲۴ بر سر امیر اسکندر بن قرایوسف رفت و شکست داه به هرات آمد و باز در سال ۸۳۲ آمد و شکست داد و به امیر ابوسعید برادر امیر اسکندر شفقت کرد امیر اسکندر آمد و برادر را کشت. خاقان مرتبه چهارم آمد و اسکندر گریخت، در قراباغ قشلاق کرد در سنه ۸۳۸ میرزا جهانشاه داد. باز که به هرات آمد خیر دادند که محمد سلطان بن میرزا بایسنقر که حکومت عراق دارد یاغی شده خاقان به ری که آمد وفات کرد در تاریخ سنه ۸۵۰. ایام سلطنت میرزا شاهرخ بن امیر تیمور بدین قاعده است پنجاه و دو سال. زمان پدر حکومت خراسان کرد، ۱۰. که آذربایجان و دیار بکر در تصرف قرایوسف بود خراسان و عراق و فارس و ماوراءالنهر در تصرف میرزا، ۱۵. که در آذربایجان، دیار بکر و عراق را به میرزا جهانشاه داده بود و سکه و خطبه به نام خاقان بود، ۱۳. از دیار بکر تا ماوراءالنهر در تصرف داشت ۱۴. اکنون از سال هجرت که از ترتیب نیفتد تا آخر قرایوسف نوشته شد که سنه ۸۲۳ از سال میرزا شاهرخ

از سلطنت ایران بیست و هفت سالست؛ آغاز سنه ۸۲۴، انجام سنه ۸۵۰. بعد از فوت میرزا شاهرخ ایران به تصرف قراقویونلو و آق قویونلوها آمده بدین قاعده که نوشته شد.

طایفه قراقویونلو پنجاه سال

قرايوسف ترکمان ۱۵
میرزا جهان شاه که حاصل ایام میرزا شاهرخ است که سکه و خطبه به نام میرزا بود
هم میرزا جهان شاه آغاز بعد از فوت میرزا شاهرخ سنه ۸۵۱، انجام سنه ۸۷۲.

طایفه آق قویونلو

که حسن پادشاه، میرزا جهان شاه را کشت. آغاز سنه ۸۷۳، انجام سنه ۹۰۶، ۲۲ سال
حسن بیگ ۳۹
سلطان خلیل ولد او نیم
یعقوب برادر او ۱۲ نیم
بایسنقر میرزا ولد یعقوب انیم
رستم بیگ بن منصور میرزا بن حسن بیگ ۵ [و] نیم
احمد بیگ بن اغورلو محمد بن حسن بیگ
محمدی مرزا ابن یوسف بیگ بن حسن بگ ۱ [و] نیم
الوند بیگ بن یوسف میرزا بن حسن بگ ۱ [و] نیم
سلطان مراد بن یعقوب بیگ ۱ [و] نیم

خاتمه

این حال به سلاطین صفویه حیدریه که متصل بود به ظهور صاحب الامر آغاز ۹۰۷، انجام ۱۰۵۴

نواب شاه اسماعیل بن سلطان حیدر ۲۳ [و] نیم
نواب شاه طهماسب ۱۳ [و] نیم
نواب اسماعیل بن شاه طهماسب ۱ [و] نیم
نواب سلطان محمد خدا بنده بن شاه طهماسب در شیراز، آغاز ۹۸۰، انجام ۹۹۶
۱۶ سال
نواب شاه عباس آغاز ۹۹۶ انجام ۱۰۳۸ یرلیغ سال

نواب شاه صفی بن صفی میرزا ابن شاه عباس، آغاز ۱۰۳۸ انجام ۱۰۵۲ سال ۱۰۲۴
نواب شاه عباس ولد [شاه صفی] آغاز ۱۰۵۲ تتمه که حال تحریر ... ظل ممدود است <sup>۱۱</sup>

تاریخ هجرت پیغمبر را که در این چند ورق به اسم سلاطین نوشته شد بدین ترتیب است:  
ایام بعضی از زمان خسرو پرویز و اولاد که در زمان پیغمبر (ص) بوده‌اند تا آخر یزدجرد شهریار  
آغاز ۱، انجام ۳۱، سی و یک سال  
ایام بنی امیه: آغاز ۳۲ انجام ۱۳۲، صد و یک سال  
ایام بنی عباس: آغاز ۱۳۳ انجام ۶۵۶ پانصد و بیست و سه [و] نیم  
ایام سلاطین چنگیزی: آغاز ۶۵۶ انجام سنه ۷۴۴ شش ماه مانده، هشتاد و هشت سال  
ایام چوپانی به اسم ملک اشرف: آغاز ۷۴۴ شش ماه، انجام ۷۵۸، چهارده سال [و] نیم  
ایام ایلخانی که جلایر هم می‌گویند: آغاز ۷۵۷، انجام ۷۸۷ بیست و نه سال  
ایام امیر تیمور گورکان: آغاز ۷۸۸ انجام ۸۰۷ فوت او، بیست سال؛ سی و هفت سال سلطنت او بود.  
هفتده سال در ماوراءالنهر و خراسان حکم کرده.  
اولاد میرزا میرانشاه ولد تیمور  
ایام قرایوسف ترکمان قراقوینلو: آغاز ۸۰۹ انجام ۸۲۳، پانزده سال  
ایام میرزا شاهرخ: آغاز ۸۲۴ انجام ۸۵۰ فوت او، بیست و هفت سال. پنجاه و یک سال پادشاه بود، ده  
سال زمان پدر حاکم خراسان و پانزده سال بعد از پدر در ماوراءالنهر، بعد از آن حاکم عراق شد.  
ایام میرزا جهان‌شاه قراقوینلو: آغاز ۸۵۱ انجام ۸۷۲، بیست و دو سال؛ سوای سیزده سالی که حاصل میرزا  
شاهرخ است که سکه و خطبه به نام اوست.  
ایام حسن بیگ آق قوینلو: آغاز ۸۷۳ انجام ۹۰۶، سی و چهار سال  
ایام سلاطین صفویه: آغاز سنه ۹۰۷ انجام سنه ۱۰۵۴ صد و چهل و هفت سال

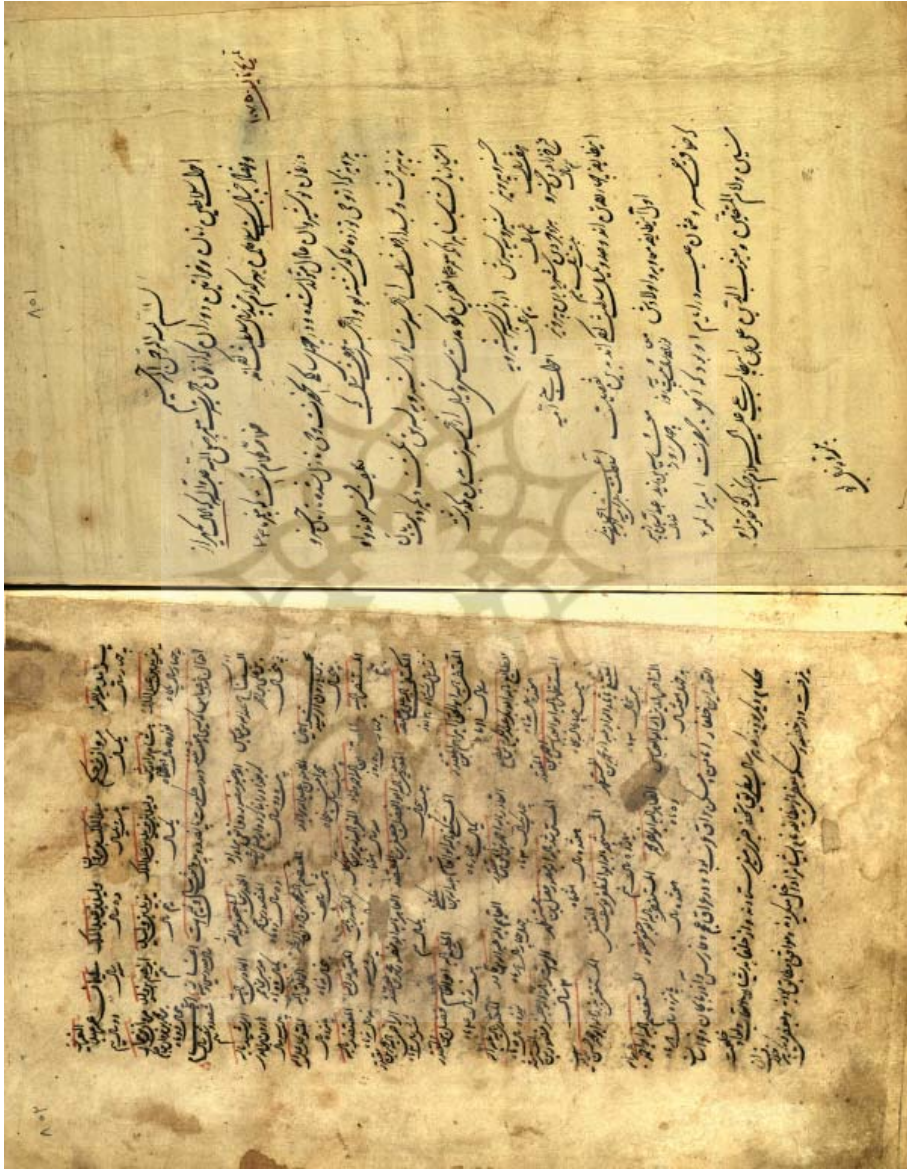
پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



**پی نوشت ها:**

۱. اصل: زید.
۲. اشتباه مؤلف. صحیح آن المتقی است که کنیه او ابواسحاق بوده، المقتضی لامر الله پس از الراشد بالله حکومت کرده است.
۳. تاریخ گزیده، ص ۳۶۵.
۴. در اصل، مبهم است، کنار یا کبار خوانده می شود. کاتب نتوانسته بخواند و کلمه بختیار را اشتباه کتابت کرده است.
۵. مؤلف دچار سهو شده و شرف الدوله، صمصام الدوله و بهاء الدوله را تکرار کرده که تذکر داده است.
۶. اصل: المستغنی.
۷. اصل مبهم است.
۸. اصل: درباخان.
۹. اصل: ۶۰۶.
۱۰. سیاقی است. عدد متن بر اساس محاسبه ۱۰۳۸ تا ۱۰۵۲ است.
۱۱. یک کلمه ناخوانا و «ممدود» و «است» هم حدسی است.





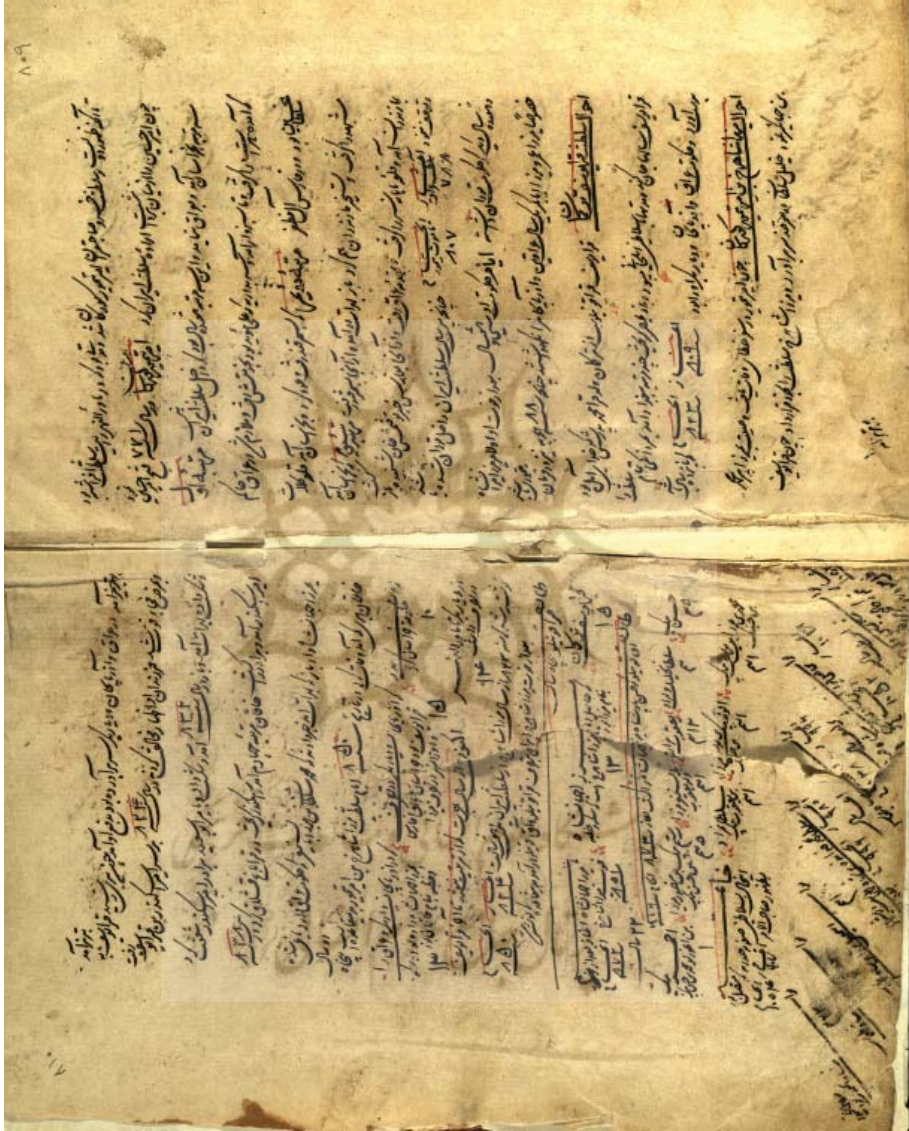












هو

تاریخ هجرت پنجم که درین چند سوره با سوره طهارت نوشته بدین ترتیب است

اعمال ۱۳۲	اعمال ۱۳۳	اعمال ۱۳۴	اعمال ۱۳۵
صمدیکار	صمدیکار	صمدیکار	صمدیکار
۶۵۶	۶۵۷	۶۵۸	۶۵۹

اعمال ۷۸۷	اعمال ۷۸۸	اعمال ۷۸۹	اعمال ۷۹۰
صمدیکار	صمدیکار	صمدیکار	صمدیکار
۶۵۶	۶۵۷	۶۵۸	۶۵۹

اعمال ۱۰۷	اعمال ۱۰۸	اعمال ۱۰۹	اعمال ۱۱۰
صمدیکار	صمدیکار	صمدیکار	صمدیکار
۶۵۶	۶۵۷	۶۵۸	۶۵۹

اعمال ۱۷۳	اعمال ۱۷۴	اعمال ۱۷۵	اعمال ۱۷۶
صمدیکار	صمدیکار	صمدیکار	صمدیکار
۶۵۶	۶۵۷	۶۵۸	۶۵۹

اعمال  
۱۰۷  
صمدیکار  
۶۵۶

پیام بهارستان / ۳، ۳، ش ۱۱۲ / تابستان ۱۳۹۰